

ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی بکف آری و بغفلت نخوری
 همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
 در خیر است از سرور کائنات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت

آدمیان و تتمه دور زمان محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.

شَفِيعُ مَطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ قَسِيمٌ جَسِيمٌ بَسِيمٌ وَسِيمٌ

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان چه باک از موج بحر آنرا که باشد نوح کشتیبان
 بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجماله حسنت جمیع خصاله صلوا علیه و آله

عا کفان کعبه جلالش به تقصیر عبادت معترف که ما عبدناک حق عبادتک

و واصفان حلیه جمالش به تحیر منسوب که ما عرفناک حق معرفتک

تقریباً تمام گلستان شبیه بهمین چند سطر و از همین نمونه است.

از اواخر قرن سوم هجری تا اواخر قرن سیزدهم یعنی تقریباً یکپهزار سال کلیه
 نویسندگان فارسی زبان (باستثناء گروه کمی که فرد ممتاز آنان فردوسی است) از هر
 که بیروی میکرده اند این روش را پسندیده اند یعنی در استعمال کلمه های گوناگون
 عربی و فارسی خود را از او دانسته بلکه این روش را هنر پنداشته اند که کلمه
 های مختلف عربی و فارسی که همه گس (سواهی معدودی) معنی آنها را بطور
 کامل و صحیح نمیداند استعمال کنند بدون آنکه توجه داشته باشند که همه خوانندگان
 معنی تمام آنها را میدانند و می فهمند یا نه و گویا کتابهای خود را برای جمع
 معدودی از فضلا و تحصیل کرده ها مینوشته اند نه برای همه مردم (بدیهی است مقصود ما
 در اینجا سبک نگارش و طریقه بیان خیال و مقصود نیست بلکه مقصود بیان انواع کلمه
 هائیکه استعمال کرده اند) بطوریکه اشاره شد از همان هزار و سیصد سال پیش
 هم معدودی سلیقه و ذوقهای ساده نویسی و استعمال کلمه های معمول و متداول بین
 عموم بوده و بعضی کتابهای تاریخ و غیره هم بدین سبک نوشته شده است اما اینها در
 برابر اکثریت نمایان نبوده و کار آنها تأثیری در سایرین نداشته است از اواخر قرن

دوازدهم هجری جمع زیادتری متوجه این امر شده و کوشش کرده‌اند که فارسی ساده و روان بنویسند و از استعمال کلمه‌های غریب و عجیب و غیر معمول میان عموم خواه فارسی و خواه عربی خودداری نمایند نام چند نفر از اینان که در خاطر است در اینجا ذکر میشود ولی جمع زیادتری هستند (که از این طبقه میباشند) مرحوم قائمقام و میرزا عبدالوهاب (تا اندازه) و بعد مرحوم امین الدوله و میرزا ملکم‌خان و مرحوم سید جمال الدین اسدآبادی و مرحوم میرزا علی محمدخان مدیر روزنامه ثریا و پرورش و غیره و اما این نهضتی که شروع گردید با اینکه تا اندازه زیادتری اثر بخشید سبک کاملاً نوین و بدیع و متمایزی ایجاد نکرده است که عموم بدان رغبت و تمایل پیدا کرده و تکمیل آن بکوشند در حقیقت سبکی غیر ثابت و بین بین پیدا شده است که مانند سطح دریاچه که از نسیم و بادهای مختلف موجهای گوناگون (که گاهی برآست و زمانی بچپ متمایل باشد) ایجاد نموده است و یک جریان ثابت و منظمی پیدا نکرده یعنی یخته نشده و توجه عموم را جلب نکرده و تأثیر زیادی در سلیقه و ذوق نوده مردم نکرده است.

گروه کمی از این جمع تصور کرده‌اند ساده نویسی عبارت است از بیرون کردن کلیه کلمات عربی و بجای آنها استعمال کلمات مهجور فارسی که معنی بعضی از آنها بکلی غلط و معنی برخی نامعلوم و حقیقتاً بجای آنها اصلاحی مطلوب و طریقی مرغوب بیاورند چون اندیشه آنها از روی تعمق و تصمیم صحیح و جدی و تجارب دیگران نبوده از راست منحرف شده بر اشکالات افزوده‌اند. خلاصه آن که بعقیده نویسندگان هنوز کسی در این راه بعد رشد نرسیده که قابل پیروی باشد. در این راه تاکنون هیچکس بمقام خواجه حافظ نرسیده و این شاهکار منحصر بحافظ است و بس.

سوم - کلمه‌های درست ولی متروک و مهجور فارسی و عربی که بواسطه کهنه شدن و از استعمال عموم برکنار بودن غریب بنظر می آید از این طبقه است کتاب نفثة المصدور امام محمد زیدری منشی سلطان جلال الدین خوارزمشاه و مرزبان نامه و تاریخ و صاف و تاریخ معجم و دره نادری میرزا مهدیخان منشی نادرشاه و عقد العلی و تاریخ کرمان و عده زیادی دیگر اینک نمونه از آنها.